

باسمه تعالی

## استراتژی موفقیت در گام یازدهم

«بحثی پیرامون انتخابات مجلس شورای اسلامی»

به قلم

دکتر امیر حمزه مهربانی

۲۷ شهریور ۱۳۹۸

### فهرست مطالب:

- (۱) طرح مسأله
- (۲) مقدمه اول (نظریه اقتدار)
- (۳) مقدمه دوم (مشروعیت و مقبولیت)
- (۴) تحلیل وضعیت گرایش و لار بر اساس نظریه اقتدار
- (۵) استراتژی لار در انتخابات
- (۶) بازیابی اقتدار در گرایش
- (۷) آسیب‌شناسی کارگروه قبلی
- (۸) استراتژی موفقیت برای گرایش و منطقه

## بخش اول:

### طرح مسأله:

انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، در روز جمعه ۲ اسفندماه سال ۱۳۹۸ برگزار می‌گردد. یکی از راه‌های پیگیری مطالبات و احقاق حق مردم هر منطقه، داشتن نماینده در مجلس است. از حدود صد سال پیش (از سال ۱۲۸۵ ش) که اولین مجلس شورا در ایران تشکیل شده تاکنون (به جز علوی و حسنی) این لاری‌ها بوده‌اند که همواره به مجلس راه پیدا کرده‌اند. به نظر می‌رسد شرایط به گونه‌ای است که شهرستان‌های مستقل و شهرهای وابسته می‌توانند با اتخاذ استراتژی مناسب، کرسی نمایندگی دوره یازدهم مجلس را از آن خود کنند و خواسته‌های بحق و بر زمین مانده‌ی خود را پیگیری نمایند. برای وصول به این هدف، نکاتی را یادآور می‌شوم. اما قبل از پرداختن به بیان این نکات، لازم است دو مقدمه ضروری بیان شود تا با پشتوانه این مباحث نظری، موضوع انتخابات در منطقه (به ویژه شهرستان گراش) را بتوان بهتر تحلیل کرد:

### مقدمه اول (نظریه اقتدار):

«ماکس وبر» دانشمند مشهور آلمانی معتقد است ما سه نوع اقتدار داریم:

(۱) اقتدار سنتی

(۲) اقتدار کاریزماتیک

(۳) اقتدار عقلایی - قانونی

به تعبیر و بیانی ساده:

#### (۱) اقتدار سنتی؛

یعنی اینکه در یک جامعه، افرادی به این دلیل نقش ریاست و رهبری را ایفا می‌کنند که سنت و آداب و رسوم آن قوم به آنها اجازه می‌دهد. مثل روسای قبایل، جانشینان پادشاهان و... که نه با انتخابات بر سر کار می‌آیند و نه ویژگی منحصر به فرد و کاریزماتیک دارند. صرفاً به این دلیل که فرزند رئیس قبیله یا پادشاه قبلی بوده بر سر کار می‌آیند و آن جامعه نیز به این صدارت صحنه می‌گذارد و گوش به فرمان وی می‌شود.

#### (۲) اقتدار کاریزماتیک؛

بعضاً افرادی نخبه، دارای صفات برجسته و ابرمردانی در تاریخ یک قوم پیدا می‌شوند که مردم با اشتیاق و علاقه، مطیع آنها می‌شوند. ظهور چنین رهبرانی به ندرت اتفاق می‌افتد و می‌تواند سرنوشت یک ملت را دگرگون کند (می‌تواند مثبت یا منفی باشد). رهبران مشهور و مقتدر جهان که تعداد آنها بیشتر از انگشتان دست نمی‌شود و همگان نام آنها را شنیده‌اید، در این طیف قرار می‌گیرند.

#### (۳) اقتدار قانونی - عقلایی؛

به عقیده وبر، افرادی که به پشتوانه سنت روی کار می‌آیند غالباً رهبران بی‌کفایت و ضعیف هستند و افرادی که دارای ویژگی کاریزماتیک باشند نیز نادر و کمیاب هستند. پس راهی نداریم که سازوکار قانونی و دموکراتیکی را

طراحی کنیم که بر اساس آن مدیران سازمانی یا رهبران اجتماعی انتخاب شوند و منتظر حادثه و اتفاق نباشیم. ضوابط ارتقا سازمانی و انتخابات در حوزه سیاسی برای انتخاب رئیس، از مصادیق اقتدار عقلایی-قانونی است.

### نکته‌ها:

**الف:** در مقاطعی از تاریخ بشر، افراد شگفت‌انگیز و منحصر به فردی پیدا می‌شوند که دارای هر سه اقتدار هستند. مثل امام خمینی و امام خامنه‌ای، که هم به دلیل سید و مرجع تقلید بودن «اقتدار سنتی» دارند، و هم از خصوصیات «کاریزماتیک» برخوردارند، و هم در یک فرایند و سازوکار «قانونی» و دمکراتیک، به رهبری برگزیده شده‌اند.

**ب:** به عقیده من، اقتدار دیگری را می‌توان بر این سه نوع اقتدار افزود و آن «**اقتدار گفتمانی**» است. در این نوع اقتدار، مردم نه از یک شخص بلکه از یک گفتمان پیروی می‌کنند و بدون اینکه فرد خاصی (با اتکا به یکی از اقتدارهای سه‌گانه) محور تصمیمات مردم قرار بگیرد، جامعه به تاسی از یک گفتمان خاص رأی می‌دهند. چنان که در برخی از انتخاب‌های ایران (به ویژه شهرستان گراش) شاهد این رویکرد بوده‌ایم.

## بخش دوم:

### مقدمه دوم (مشروعیت و مقبولیت):

هر پدیده اجتماعی در صورتی کارکرد مناسب خواهد داشت که از دو پشتوانه «مشروعیت» و «مقبولیت» برخوردار باشد. مشروعیت و مقبولیت مانند دو بال برای پرنده هستند که در صورت وجود هر دو بال، پرنده قادر به پرواز خواهد بود. مقبولیت از سوی مردم و منابع پایین‌دستی کسب می‌شود و مشروعیت از قانون، مکتب و منابع بالادستی حاصل می‌شود.

یک مثال ساده: یک مدیر برای موفقیت، هم باید «مشروعیت» داشته باشد و هم «مقبولیت». مشروعیت وی به آن است که واجد شرایط قانونی، تعهد و تخصص برای تصدی مسئولیت باشد و از سوی مقام مافوق حکم انتصاب وی صادر شود؛ و مقبولیتش به این است که از سوی معاونین، کارکنان و زیردستان پذیرفته شود و با وی همکاری کنند.

### تحلیل وضعیت گراش و لار بر اساس نظریه اقتدار

برای بسیج کردن مردم در مقاطع مهم و سرنوشت‌ساز، باید حتماً فردی که لااقل یکی از انواع اقتدار را دارد، وجود داشته باشد تا نقش محوری و وحدت‌آفرین را بر عهده بگیرد.

**در گراش:** در گذشته‌های دور، خوانین با اتکا به «اقتدار سنتی»، نقش راهبری مردم را ایفا می‌کردند. بعد از انقلاب و دوران دفاع مقدس این «اقتدار گفتمانی» بود که نقش‌آفرینی می‌کرد و انتخاب‌ها مبتنی بر گفتمان انقلابی و ارزشی بود. هرچند سید محمود علوی در این دوران و در زمان کوتاهی مبتنی بر ویژگی کاریزماتیک، مردم را

راهبری کرد، ولی پس از کمک مردم گراش به وی در انتخابات و رها کردن گراش و چسبیدن به لامرد، عملاً از عرصه سیاسی - اجتماعی گراش محو شد.

البته در برخی از مقاطع، شورای شهر تلاش کرد با اتکا به «اقتدار قانونی» خود، نقص خلاء قدرت را در گراش برطرف سازد ولی با پاتک حریف و اخذ برخی تصمیمات اشتباه، ناکام ماند.

در حال حاضر گراش با خلاء اقتدار روبه‌روست و فرد شاخصی که به عنوان مرجع و پیشقراول (با پشتوانه اقتدار کاریزماتیک یا سنتی) مطرح باشد، به چشم نمی‌خورد.

**در لار:** تا مرحوم آیت‌اللهی زنده بود، به دلیل برخورداری از اقتدار سنتی (فرزند آیت‌اللهی بزرگ، روحانی، عالم دینی و سید بودن) مشکل خلاء اقتدار نداشتند و در انتخاب‌ها، مردم گوش به حرف ایشان بودند. ولی الان فرد شاخصی که از اقتدار سنتی یا کاریزماتیک برخوردار باشد، بروز و ظهور ندارد. هرچند لابی‌های قدرتی که در لار شکل گرفته، نقش یک شخصیت مقتدر را بازی می‌کند که در معرفی نامزد برتر و اجبار دیگران به کناره‌گیری، تا حدودی موفق عمل کرده است (از این لابی در استعفای اجباری یکی از کاندیداهای لار در دوره قبل پرده‌برداری شده بود).

ناگفته نماند که مدتی است روی طلبه‌ی سید و جوانی سرمایه‌گذاری می‌کنند تا شاید بتواند خلاء وجودی مرحوم آیت‌اللهی را پر کند. ولی با توجه به گرایش‌های تند و رادیکالی ایشان، بعید است بتواند در بین عامه مردم لار، خصوصاً مردم منطقه، جایگاهی را کسب کند. لذا با تاکتیک دیگری (که شرح داده می‌شود) در پی کسب پیروزی در انتخابات هستند که در دو دوره قبلی از آن بهره‌برداری کردند و نتیجه هم گرفتند.

## بخش سوم:

### استراتژی لار در انتخابات

لاری‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بتوانند مانع از همگرایی سایر شهرستان‌ها و شهرهای حوزه انتخابیه با یکدیگر شوند، در انتخابات موفق می‌شوند و تجمیع آراء شهر لار و روستاهای اطراف برای پیروز شدن، کفایت می‌کند. از این رو، در وهله اول سعی می‌کنند با وعده و وعید، شهرهای دیگر را با خود همراه کنند. چنان که با این شگرد، در اکثر مواقع توانسته‌اند «اوز» و بعضاً «خنج» را با خود همراه کنند. ولی اگر موفق به جذب دیگران نشوند، استراتژی «کاشتن کاندیدای نفوذی» را اجرا می‌کنند. این روش در دوره نهم و دهم انتخابات مجلس، برای «گراش»، «بیرم»، «خنج»، و... اجرا کردند و به خوبی نتیجه گرفتند. (شواهد و قرائن زیادی برای اثبات این ادعا وجود دارد و بسیاری از خواص به خوبی از آن مطلعند).

در این روش، هرچند کاندیداهای کاشته شده از سوی لاری‌ها و هواداران‌شان، به خوبی می‌دانند که با این تکراری، به هیچ وجه رأی نمی‌آورند، ولی با شعارهای عوام‌فریبانه، آنها را در عرصه رقابت نگه می‌دارند، صرفاً با این هدف که از همگرایی شهرهای منطقه جلوگیری کرده و با تشتت آراء دیگران، خودشان بر خرد سوار شوند. به قول قدیمی‌ها: بهره‌گیری از سیاست انگلیسی «تفرقه بینداز و حکومت کن».

## بازیابی اقتدار در گراش

این یک اصل قطعی و مسلّم است که بسیج کردن گروه‌های مردمی، جز با برخورداری از یک نوع اقتدار امکان‌پذیر نیست. بدون تعارف، در حال حاضر فرد خاصی که صاحب یکی از اقتدارهای «سنتی» یا «کاریزماتیک» باشد، در گراش وجود ندارد. تنها راه باقی‌مانده، بهره‌گیری از اقتدار «قانونی-عقلایی» است. یعنی به کارگیری سازوکاری که از حمایت و پشتوانه مردمی برخوردار باشد (به جای اتکا به فردی خاص).

برای رسیدن به این هدف دو روش مرسوم است:

(۱) استفاده از دمکراسی اکثریت

(۲) استفاده از دمکراسی نخبگانی

در بسیاری از کشورها، جلوه‌هایی از دموکراسی «اکثریت» و «نخبگانی» وجود دارد. انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس با رای مستقیم مردم، از مصادیق دمکراسی اکثریت و وجود مجالس «سنا» در آمریکا، و مجلس «اعیان» در انگلیس، از نمونه‌های دمکراسی نخبگانی است.

در گراش هر دو شیوه به نحوی اجرا شده است. انتخابات شورای شهر، مصداق دمکراسی اکثریت است ولی برای این مورد خاص (یعنی تصمیم‌گیری در مورد انتخابات)، برگزاری انتخابات عمومی و فراگیر در کل شهرستان برای تحقق دمکراسی اکثریت نه امکان‌پذیر است و نه مجاز؛ ولی دمکراسی نخبگانی و بهره‌گیری از نظرات و اعتبار بزرگان و نخبگان جامعه، این مشکلات را ندارد و همه‌جا مرسوم است.

در این شیوه نخبگان، معتمدین و بزرگان شهر گرد هم می‌آیند و از بین خود نمایندگانی را انتخاب می‌کنند تا افراد واجد شرایط نمایندگی را دعوت کنند و پس از بررسی‌های میدانی، به کاندیدای «مقتدر» و «واحدی» برسند و از افراد متفرقه‌ی حاضر در صحنه رقابت بخواهند که به خاطر منافع ملی و مصالح شهر، انصراف دهند. در واقع این نمایندگان نخبگان (کارگروه) هستند که به جای رهبران جامعه، افکار عمومی را به سوی هدف خاصی که مصالح عامه اقتضا می‌کند، هدایت می‌کنند.

## بخش چهارم:

### آسیب‌شناسی کارگروه قبلی

ممکن است این سوال برای همشهریان عزیز پیش بیاید که: «چه ضرورتی دارد سازوکاری که قبلاً منجر به نتیجه نشده است، مجدداً تکرار شود؟» در پاسخ عرض می‌شود که:

**اولاً:** در شرایط نبود اقتدار سنتی یا کاریزماتیک، راهی جز بهره‌گیری از اقتدار قانونی-عقلایی که مصداق آن در شرایط فعلی، تشکیل کارگروه (یا هر عنوان دیگر) است، وجود ندارد.

**ثانیاً:** به جای حل مساله، نباید صورت مساله را پاک کرد. از هر شکستی باید به عنوان پلی برای پیروزی استفاده کرد. به نظر من به‌جای ناامیدی و طرد کارگروه، باید نواقص کارگروه قبلی را شناخت و آنها را برطرف ساخت. کاری که می‌بایست اعضای شاخص شورای شهر و کارگروه قبلی انجام می‌دادند و با مردم در میان می‌گذاشتند (که متأسفانه نشده یا من اطلاع ندارم).

به نظر من کارگروه قبلی چند اشکال و نقص اساسی داشت:

#### ۱) از مشروعیت برخوردار نبود

در مقدمه دوم گفته شد که برای هر موفقیتی به دو رکن یعنی «مقبولیت» و «مشروعیت» نیاز است. کارگروه به خاطر حمایت و تایید از جانب شورای شهر و نخبگان از «مقبولیت» نسبی برخوردار بود، ولی تایید منابع «مشروعیت‌بخش» مثل نماینده ولی فقیه و نهادهای انقلابی را با خود نداشت. که در این مرحله این نقص باید برطرف شود. معنی این حرف این نیست که اینها در انتخابات یا تعیین مصادیق کاندیدها دخالت کنند؛ بلکه نقش آنها حمایت از سازوکار و فرایند دموکراسی نخبگانی است. قاعدتاً تعیین مصداق، وظیفه‌ی «کارگروه» است که در واقع نماینده مردم هستند.

#### ۲) خروج معنی‌دار برخی اعضای کارگروه

در دوره قبلی، تعداد زیادی از افرادی که برای عضویت در کارگروه انتخاب شده بودند، در میانه راه به دلایل مختلف جدا شدند که با این کار ترکیب کارگروه به هم خورد و به سمت جریانی خاص گرایش پیدا کرد. در این مرحله باید از افراد منتخب، تعهد اخلاقی و شرعی گرفته شود که تا پایان کار بمانند.

#### ۳) عدم توجه به گرایش‌های غالب مردم گراش

یکی از اشتباهات مهم و استراتژیک کارگروه، خروجی نهایی آن بود. مردم گراش در همه انتخابات‌ها نشان داده‌اند که گرایش‌های ارزشی و انقلابی دارند. با مروری ساده به ترکیب نتایج انتخابات و مطالعه رفتار انتخاباتی مردم گراش، می‌شد به این حقیقت پی برد؛ ولی کارگروه قبلی بر خلاف این واقعیت روشن و بی‌توجه به اقتدار گفتمانی، نامزدی را معرفی کرد که به صراحت اعلام کرده بود من گرایش‌های اصلاح‌طلبی دارم. به هر دلیلی که این کار انجام شده باشد، نشان از ساده‌اندیشی در عرصه سیاست بود و برای خواص مشخص بود که نتیجه این انتخاب چه خواهد شد.

با این وصف تنها گزینه مناسب در هر دوره‌ای برای گراش، یک نیروی انقلابی و ارزشی است که متصف به صفت جوانی، تخصص، تعهد، ولایت‌مداری و مردم‌داری باشد و منافع مردم را بر منافع شخصی ترجیح دهد.

#### ۴) عدم پاسخگویی و گزارش‌دهی به افکار عمومی

کارگروه پس از اینکه از سوی تجمع کنندگان در مسجد الزهرا(س) انتخاب شدند، هیچگاه گزارشی از پیگیری‌ها و تصمیمات خود را با انتخاب‌کنندگان یا افکار عمومی و رسانه‌ها در میان نگذاشتند. گویا هیچ نیازی به تایید نظرات یا اصلاح آن در خود احساس نکردند. این امر باعث شد از پشتیبانی و حمایت مردمی محروم شوند. حتی پس از گذشت چندین سال، هنوز گزارش جامعی از فرایند تشکیل، چرایی خروج برخی از اعضا، چگونگی تصمیم‌گیری‌ها در کارگروه و... به مردم ارائه نشده است. بدیهی است سخنان پراکنده و ناقص برخی از اعضا کفایت نمی‌کند.

#### ۵) عدم پیش‌بینی همه جوانب

قبل از انتخابات، برخی از دلسوزان شهر این نکته را به عزیزان کارگروه گوشزد کردند و خطر تکرار برنامه‌ی لار برای کاشتن «کاندیدای نفوذی» در شهرهای منطقه (از جمله در گراش) و احتمال حضور افرادی خارج از سازوکار «کارگروه» در عرصه انتخابات را یادآور شدند. اما اغلب اعضای کارگروه و برخی از اعضای شورای شهر، با اطمینان از موفقیت‌آمیز بودن تصمیمات خود، چنین چیزی را منکر شدند یا احتمال آن را ناچیز می‌شمردند.

ولی دیدیم که فردی، بر خلاف روند پیش‌بینی‌شده پا به عرصه انتخابات گذاشت و علی‌رغم درخواست گروه‌های مختلف از معتمدین محلی برای انصراف، در صحنه رقابت باقی ماند و کارگروه نیز هیچ طرح و برنامه‌ای برای مقابله با چنین وضعیتی پیش‌بینی نکرده بود. هرچند بر همگان از جمله خود ایشان روشن بود که باقی ماندن دو یا چند کاندیدا از گراش، شانس پیروزی را نزدیک به صفر می‌کند و اطمینان شهرهای منطقه را نیز از همگرایی با گراش سلب می‌نماید. این چنین بود که برای چندمین بار، بازیگران میدان سیاست با ناپختگی سیاسی، و افرادی هم با پیروی از هوای نفس، صندلی مجلس را دودستی تقدیم لار کردند.

مردم ما انتظار دارند نخبگان سیاسی با درایت و کاردانی بیشتر و کاندیداهای احتمالی نیز با از خودگذشتگی، منافع و مصالح مردم را بر منافع خود ترجیح دهند.

### بخش پنجم:

#### استراتژی موفقیت برای گراش و منطقه

- گراشی‌ها باید در اولین فرصت، نسبت به گردهمایی نخبگانی اقدام کنند. این اقدام باید توسط امام جمعه (برای تضمین مشروعیت) و شورای شهر (برای تأمین مقبولیت نسبی) مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد.
- دامنه شمول این جمع نخبگانی، باید به همه طیف‌ها، اقشار و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) تسری پیدا کند.
  - در این جمع محترم، بایستی افرادی دلسوز، شجاع، انقلابی و مستقلی انتخاب شوند که منافع مردم و شهر را بر منافع شخصی و جناحی ترجیح دهند.
  - این «کمیته انتخابات» با افراد واجد شرایط صحبت و آنان را تشویق به حضور در صحنه انتخابات کند و از تک تک آنان تضمین‌های لازم را اخذ نماید که در بقا یا انصراف، تابع نظر این کمیته باشند.
  - این کمیته باید به صورت نوبه‌ای گزارشی از روند کار را به معتمدین محلی و شورا و امام جمعه ارائه نماید و نظرات اصلاحی آنان و اندیشمندان و مجربین را به کار بگیرد و سایر نواقص دوره‌های قبل را برطرف سازد.
  - ارتباطاتی را با مرکز استان و پایتخت برای اخذ حمایت‌های گفتمانی برقرار نماید.
  - مراودات مستمر و سازنده‌ای را با شهرهای اطراف داشته باشند.
  - شهرهای منطقه از سیاست‌های تمرکزگرایانه و بدقولی‌های گذشته لاری‌ها به تنگ آمده اند و از گذشته‌های دور مایل بوده و هستند که با گراش در یک ائتلاف برادرانه و منصفانه شرکت کنند به شرطی که گراش در پایان، به یک کاندیدای «واحد» و «مقتدر» برسد.
  - مردم گراش و سایر شهرها نیز باید هوشیار و مواظب باشند که نفوذی‌ها آنان را فریب ندهند و موجب تشتت آراء نشوند. مطمئناً کسانی که در گذشته و حال ساز جدایی زده و می‌زنند، مردم به آنان با دید یک خائن نگاه می‌کنند و هرگز آنان را نخواهند بخشید.

- خروجی کمیته نیز باید کاندیدایی جوان، پاک‌دست، متخصص، متعهد، دلسوز، پرتلاش، انقلابی و مردمی باشد که بدون تنگ‌نظری در پی رفع مشکلات همه شهرها و روستاهای منطقه و تحقق خواسته‌های بحق آنان باشد و در سیاست‌های کلان تابع سیاست‌های نظام و رهبری باشد.
- در این صورت پیروزی شهرهای ستم‌دیده و متحد منطقه بر لار در این دوره قطعی است و رأی لار حتی اگر یک‌کاسه شود (که نخواهد شد) در مقابل رأی سایرین، کار به جایی نمی‌برد. ان شاء الله.

پیش به سوی حاکمیت عدالت، برادری و توسعه برابر و پایدار در کل منطقه،  
در سایه ولی فقیه و نظام مقدس جمهوری اسلامی